

# فاطمه زهرا (علیها السلام)

## سرّ لیلۃ القدر

محمدجواد رودگر<sup>۱</sup>

### چکیده

در این نوشتار، سعی بر آن است نسبت و تعامل باطن و حقیقت وجود فاطمه زهرا (علیها السلام) با حقیقت وجود و باطن «لیلة القدر» مقایسه شود و در محورهای «تعیّن و تعیین اصل وجود» و «هندسه خلقت و شریعت»، بر ویژگی‌های اشتراکی و مشابهت‌های این دو آفریده عظیم تأکید گردد. در این مقاله، منزلت سه عالم «سرشت»، «سرنوشت» و «شخصیت حضرت فاطمه (علیها السلام)» با رویکردی تطبیقی بررسی می‌شود. کلیدواژه‌ها: فاطمه زهرا (علیها السلام)، نبوت تعریفی، ولایت، لیلۃ القدر، عقل نظری، عقل عملی.

### مقدمه

معرفت به همه مؤلفه‌های شخصیت برجسته و هستی‌شاخص و ممتاز یگانه زنان در همه اعصار و امصار و در دو عالم پیدا و پنهان بسیار مشکل و معسور می‌نماید؛ چه اینکه از حیث «هویت وجودی» — نه «ماهیت مفهومی» — و حقایق درون ذاتی، از باب (وَمَا مَنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ) (صافات: 164) تکرارناپذیر و همتانابردار و ادراک‌ناشدنی است؛ و هرچه از حیث وجودی، قوی‌تر، شدیدتر و کامل‌تر بوده و تجرّد بیشتری داشته باشد و به هستی محض قرب یابد مصداق «لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ»<sup>۱</sup> خواهد شد که نه حکیم با ادراک حصولی و نه عارف با ادراک حضوری خویش، توان درک و معرفت به قلّه‌های بلند و منبع ذات و شخصیت وجودی او را ندارد و عرفان به آن انسان کامل هر آینه اعتراف به «جهل» و «عجز» از معرفت به حقیقت ذاتی اوست. اما راه ورود به بهشت ذات و جنّت وجود و هستی او نیز مسدود و بسته نیست، بلکه معرفت به مراتب و درجاتی از هستی و کمالات وجودی او ممکن و میسر است؛ یعنی اکتناه به ذات انسان کامل، که مظهری از (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) (شوری: 11) و (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) (توحید: 4) شده و جامع اسماء جمال و جلال الهی است و کون جامع، تا غیب و شهادت وجود مطلق و مضاف هستی را در خانه خویشتن به هم گره زده، راه ورود به حقیقت ذاتش را بر روی نامحرمان و محرومان از تماشاگه راز مسدود می‌نماید و تنها محرمان دل در حرم وجود و حریم هستی تشبّه یافته به هستی مطلق و مطلق هستی او راه دارند تا «لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ»<sup>۱</sup> نیز صورت پذیرد و الگوشناسی و الگوپذیری در مقام استکمال وجودی با حرکت جوهری، تجدد امثالی و حرکت حبی<sup>۱</sup> تعین یابد.

شخصیت جامع الابعاد و بلکه جامع الاضداد انسان کاملی همچون فاطمه زهرا (علیها السلام) و وجود

نورانی و الهی آن انسان معصوم و حجت بالغه و خلیفه خدای سبحان به دلیل قرب وجودی به وجود مطلق، قابل ادراک به تمام معنا و معرفت پذیر به صورت کامل و جامع و تمام عیار نیست و از جمله، تشابه و تقارب وجودی لیلۃ القدر و فاطمه زهرا (علیها السلام) در همین نکته بلیغ، عمیق و انیق نهفته است که چنان که (لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ) (قدر: 1-2)، و «أَتَمَّا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»<sup>۱</sup> و لیلۃ القدر مراتب پذیر و مشکک و فاطمه (علیها السلام) نیز از حیث وجودی مرتبه پذیر و دارای درجات وجودی است که باید برای ادراک به قدر میسور و ممکن آن یادگار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رقای وجودی و توسعه در هستی و بسط ذاتی یافت و به مقام لیلۃ القدر تقرّب پیدا کرد. خدای سبحان عقل و دل انسان را مستعد و شایسته معرفت به اسوه های جمال و جلالی اش قرار داد که انسان متکامل در پرتو هدایت، حمایت، ارشاد و اشارت انسان کامل، که انسان مکمل است، باید به عقل پروری و مهرورزی و محبت وجودی سیر صعودی یابد و قوس صعود را در عوالم وجود طی نماید تا به شبستان شهود و بزم وجود همچون فاطمه ای معصوم و ثمره شجره وجود بار یابد.

آری، انسان های تشنه کمال و شائق وصال و مشتاق دیدار حضرت حق سبحانه راهی جز ورود به دار الشهود شخصیت بی همتای انسان کاملی چون صدیقه طاهره (علیها السلام) ندارند ... و نسل جدید و جوان جامعه جهانی امروز و مدینه فاضله اسلامی برای خروج از بحران هویت و فقرشناسنامه حقیقی و رهایی از خطر و آفت فطرت سوز و ویرانگر جوهره وجود — یعنی از خود بیگانگی — بایسته است که از «فصل» و «غربت» با شخصیتی همچون فاطمه (علیها السلام)، که در حکمت علمی و عینی، عرفان نظری و عملی، اخلاق قولی و فعلی، درک و درد دینی، عدالت فکری، اخلاقی و عملی، قسط فردی و اجتماعی، حکمت و حکومت فراگیر و جهان شمول، عقل تعالی یافته در دو ساحت علامه و عماله و عشق و محبت راستین و جاودانه و خیر جامع دنیا و آخرت و سعادت مادی و معنوی و ... سرآمد و الگوی جاودانه و تمام نانشدنی و به تعبیر شیرین و دلنشین قرآن کریم، «کوثر» یا خیر و نعمت فزاینده و متزاید و زوال ناپذیر و ابدی است، انس ذهنی، ذاتی و عملی و حشر متافیزیکی و وجودی یافته، آن انسان برتر و نمونه را سرمشق حیات معقول و سرلوحه زندگی پاک خویش قرار دهد تا با فاطمه شناسی و فاطمه گرایی، حیات طیبه یابد و به فطرت خویش بازگردد و به اصل خود واصل شود و بر روزگار فصل و فراق از خود حقیقی و من علوی خویش خط بطلان بکشد و به «از کجا آغاز کنیم» که پرسشی عقلانی و تکامل گرایانه است، با «از فاطمه» پاسخ دهد تا بازگشت به خویشتن را تجربه کند و دو سر حلقه هستی و آغاز و انجام نظام وجود را دریابد، که حدیث «لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»<sup>۱</sup> از آغاز هستی با نام و یاد و حقیقت نوری فاطمه (علیها السلام) و حضور باهرالنور او در صحنه حشر اکبر و نغمه ملکوتی و غریو رحمانی «آین الفاطمیون»<sup>۱</sup> به فرجام حیات ابدی و جاودانه انسان به هم سرشته گردد و انسان متکامل رهین فیض وجودی و نعمت پایدار کوثر آفرینش و گوهر خلقت و پاره تن سید کائنات و کفو علی

(علیه السلام) قرار گیرد و در ظلّ توجهات آن انسان هادی، این انسان هابط به مقام صعود در هبوط بپردازد و مصداق (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) (فاطر: 10) قرار گیرد تا در سایه سار شجره پاك و پرثمر ایمان و عمل صالح، به کمال امکانی خویش نایل گردد و آیه (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) (نحل: 97) را در فکر، فعل و انگیزه خویش متجلی سازد و چنین انسانی هویت مدار و شناسنامه دار و حقیقی شده در دار وجود، مفقودالایر و بی هویت و بی برکت نباشد، بلکه در هر مکان<sup>(۱)</sup> و هر زمان،<sup>(۲)</sup> مبارک گردد و کوثرشناس کوثرمنش، کوثر روش و کوثر گرایش و خود کوثری شود که از هرچه تکاثر و کثرت است رهایی یابد و به مقام کوثر و وحدت دست یازد.

غرض این است که انسان و امانده در طبیعت و سرگشته کوی مادیت و طوفان زده در صحرای حیرت و فارغ از هویت و هستی خویش، ولی تشنه آب حیات و شیفته کمال، طمأنینه، سکونت و یقین و سعادت حقیقی و خوش بختی واقعی در پرتو بصیرت و تفقه به شخصیت جامع الاطراف فاطمه (علیها السلام) و تأسی به بینش، منش و روش زندگی او، در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی، راه نجات، رشد، فلاح، صلاح و رستگاری در پیش گیرد و با قراردادن آیین فاطمی پیش روی خویش و تابلوی زیبا و نورانی و ماندگار آن یادگار پیامبر خدا محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله)، به خویشتن شناسی، خویشتن یابی، بازشناسی و بازسازی وجود خود پرداخته، به خودیابی و بازیابی خویش و نقد و تأویل هستی و حیانتش بپردازد؛ چه اینکه فاطمه (علیها السلام) در همه ساحت های عقلانی، نفسانی و جسمانی و ابعاد برهانی و عرفانی، بینش اسلامی و بصیرت دینی و معرفت اجتماعی و عدالت خواهانه و ولایت شناسی و ولایت یابی الگویی کامل است و علم و عمل، ایمان و خردورزی، و عقل و عشق را در حیات نورانی خود به ظهور رسانده است. پس معیار کمال هر چیزی همانا هستی اولی و ذاتی شیء است، نه هستی مادی ثانوی و عرضی آن؛ زیرا حقیقت هر چیزی را صورت نوعیه آن ترسیم می کند که حاکی از نحوه هستی اوست، نه اوصاف بیرونی اش که ترجمان نحوه ارتباط او به خارج از حقیقتش می باشند؛ و کمال ذاتی انسان، که همان هستی آگاه و فعال اوست، به نحوه اندیشه های صحیح است که از مبادی عالی دریافت می کند و به نحوه نیت و اراده تدبیر بدن و جهان طبیعت است که همان عقل نظری و عقل عملی او را تشکیل می دهد. و اگر حضرت فاطمه (علیها السلام) سیده زنان جهانیان است و غیر از حضرت علی (علیه السلام) احدی همتای او نمی باشد تنها به لحاظ کمال وجودی آن بانوست، نه به لحاظ پیوندهای اعتباری او.<sup>(۱)</sup>

در این نوشتار، برآنیم که چنین انسان کاملی را از زبان انسان کامل، و قرآن ناطق را از زبان و طریق قرآن صامت شناسایی کنیم و فضایل و کرامت وجودی و اوصاف جمالی و جلالی فاطمی را از محضر پیامبر عظیم الشأن (صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم (علیهم السلام) جستجو نماییم.

موضوع فاطمه (علیها السلام) و لیلۃ القدر از یک سو، معسور و مشکل بودن معرفت به شخصیت حضرت زهرا (علیها السلام)؛ و از سوی دیگر، میسور و ممکن بودن ادراک نسبی و همسان با مرتبه وجودی خودمان را نشان می دهد تا بر محور «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا»<sup>(۱)</sup> و مدار «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةً يَقَدَّرُهَا» (رعد: 17)، به حضور وجودی کوثری و کوثر وجودی اش باریابیم، تا به قدر سعه وجودی خویش، معارفی، حقایقی و انواری فراچنگ آوریم و فراروی ارباب فضل و فیض و اصحاب کمال و کرامت و مشتاقان کوی ولایت قرار دهیم.

سِرِّ قَدْرٍ وَ قَدَرٍ (فاطمه (علیها السلام) و لیلۃ القدر)

گرچه قدرشناسی و فاطمه شناسی به آسانی فراچنگ نمی آید، اما اندکی تلاش و خلوص در کاوش های قرآنی و کاوش در پژوهش های وحیانی، چه وحی وجودی و تکوینی و چه وحی تدوینی و تشریحی، به تدریج ما را به سوی ادراک فاطمه (علیها السلام) و قدر به پیش می برد. آن گاه که به برخی ویژگی های مشترک و وحدت وجودی و تساوی، بلکه تساوق فاطمه (علیها السلام) و قدر بیندیشیم، به راز و رمزها پی خواهیم برد؛ از جمله:

الف. فاطمه (علیها السلام) انسان کامل تکوینی است، و قرآن کریم کلام تدوینی جامع، که فاطمه (علیها السلام) صورت عینیّه و تکوینیّه قرآن کریم و قرآن صورت تدوینیّه و علمیّه فاطمه زهرا (علیها السلام) است؛ چه اینکه اهل بیت وحی (علیهم السلام) جامع کلام تکوین و تدوین و واجد کتاب حقیقت و شریعت و شامل نشئه حقیقی و اعتباری اند؛ یعنی انسان کامل جامع عوالم کلی عقل، مثال و ماده و باید و نباید در نظام تشریح است که مرحله اعلا و برین آن به «کتاب مبین» و «امّ الکتاب» منتهی می گردد و موجود عینی است، نه اعتباری، و تکوینی است، نه تدوینی؛ که انسان کامل کون جامع و صاحب همه نشئات وجودی است که حتی فرشتگان شأنی از شئون وجودی اویند، تا چه رسد به مراتب دیگر هستی.<sup>(۱)</sup> از این رو، فاطمه زهرا (علیها السلام) واجد همه مراتب نظام خلقت و شریعت است. فاطمه زهرا (علیها السلام) از باب اینکه قرآن در حقیقت وجود و کُنه و وعاء هستی اش تجلی یافت، ظهور قرآن و در نتیجه، ظهور علم الهی است<sup>(۲)</sup> تا همه مقامات وجودی را در قوس نزول و صعود دارا باشد. فاطمه (علیها السلام) و قدر عین هم و مفسر حقیقت وجودی هم هستند، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ عَرَفَهَا حَقَّ مَعْرِفَتِهَا أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهَا.»<sup>(۳)</sup>

استاد علامه حسن زاده آملی می نویسند: «مبانی عقلی و نقلی داریم که منازل سیر حبّی وجود، در قوس نزول، معبر به لیل و لیالی است؛ چنان که در معارج ظهور صعودی، به یوم و ایام؛ بعضی از لیالی لیالی قدرند و بعضی از ایام ایام الله. از این اشارت در «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر: 11) و در حدیث مذکور و نظایر آن ها تدبّر بفرما، اقرأ و ارق. این فاطمه (علیها السلام)، که لیلۃ القدر یازده کلام الله ناطق

است، که امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که حق معرفت به آن حضرت پیدا کند، یعنی به درستی او را بشناسد، لیلۃ القدر را ادراک کرده است...»<sup>۱</sup>

در تفسیر فرات کوفی آمده است: محمد بن قسّم بن عبید به اسناد مُعَنّن از اَبی عبدالله (حضرت امام صادق (علیه السلام))، ما را حدیث کرده که آن جناب در تفسیر سوره مبارکه «قدر» فرموده است: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) لیلۃ «فاطمه» است و قدر «الله» است؛ کسی که فاطمه را آن سان که حق معرفت اوست شناخت، همانا که لیلۃ القدر را ادراک کرده است.<sup>۲</sup>

حال چنان که قرآن ظاهر و باطن، و محکم و متشابه دارد، فاطمه (علیها السلام) نیز دارای چنین مراتب و ظهور و بطونی است که نه قدر «قدر» را می توان به حقیقت شناخت و نه قدر فاطمه (علیها السلام) را می توان فهمید و فهماند و قدرشناسی کرد، که الفاطمةُ، مالِ الفاطمةُ و ما ادْرِيكَ مالِ الفاطمةُ؟!!

ب. لیلۃ القدر ظرف تقدیر الهی در تکوین و تشریع و برای عالم و آدم است و ولایت علی (علیه السلام) در چنین شبی تقدیر شد که امّ و روح لیلالی قدر زمانی است و پیش از آسمان ها و زمین است و فوق آن ها.

در کتاب معانی الاخبار با اسناد خود به مفضل بن عمر آورده است: «ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ: مَا أَتَيْنَ فَضْلُهَا عَلَيَّ السُّورَةَ. قَالَ: قُلْتُ: وَ أَيْ شَيْءٍ فَضْلُهَا؟ قَالَ: نُزِلَتْ وَ لِيَاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فِيهَا. قُلْتُ: فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي نَرْتَجِيهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟ قَالَ: نَعَمْ، هِيَ لَيْلَةُ قُدْرَتِ فِيهَا السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ قُدْرَتِ وَ لِيَاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِيهَا.»<sup>۳</sup> انسان کامل، هم ظرف حقایق قرآنی است و هم صاحب ولایت کلیه و مطلقه تا قوام وجود به آن روح کلی قرار گیرد که لیلۃ القدر در همه ازمنه و اعصار وجود دارد، (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) (بخان: 4) تا بر تجدد، استقبال و استمرار دلالت نماید و ملائکه با روح القدس به اذن پروردگارشان سال به سال در زمان حیات رسول الله (صلی الله علیه وآله) بر آن جناب نازل شوند و پس از رحلت آن حضرت بر کسانی که از حیث صفات وجودی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) وحدت شخصیتی و وجودی دارند و خلیفه الهی و خلیفه رسول خداوند نازل گردند که چنین بود، هست و خواهد بود و سرّ نزول فرشتگان بر فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز دانسته خواهد شد؛<sup>۴</sup>

چنان که فرمودند: با سوره قدر بر امامت ما احتجاج کنید و بدانید که در بحث و استدلال پیروز می شوید؛ چون پس از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) حجت خدا بر خلق او همین سوره است. این سوره سرور دین و بزرگ ترین دلیل مذهب شما و نهایت دانش ماست. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «یا معشرَ الشّیعة! خاصِمُوا سُوْرَةَ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) تُفْلِحُوا. فَوَاللَّهِ إِنَّهَا لَحِجَّةُ اللَّهِ — تَبَارَكَ وَ تَعَالَى — عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَ إِنَّهَا لَغَايَةُ عِلْمِنَا...»<sup>۵</sup>

پس فاطمه زهرا (علیها السلام) انسان کاملی است که قرآن بر او نازل گردیده و فرشتگان بر او نازل شده اند و در هر عصر، انسان کامل آن عصر محل نزول ملائکه و میزبان آن ها خواهد

بود.<sup>(۱)</sup> تمام فرشتگان طواف کننده فاطمه(علیها السلام) در شب قدرند و شب قدر تکرار شونده خواهد بود<sup>(۲)</sup> و اساساً فرشتگان با اراده انسان کاملی همچون فاطمه(علیها السلام) نیز نزول و عروج دارند و در خدمت اویند.<sup>(۳)</sup> پس در لیلۃ القدر، تقدیر و سرنوشت نظام وجود رقم می خورد و فاطمه زهرا(علیها السلام) ظرف تحقق و تعین این تقدیر الهی است و واسطه فیض و فضل الهی به عالم و آدم و جهان غیب و غیب جهان، و همه چیز هستی از مدار وجودی او و مجرای هستی اش تشخص می یابد و هزاران نقش بر لوح عدم از قاف قدرت الهی و قلم خداوندی از رهگذر و نسیم قدسی وجود آن عزیز الوجود رقم خورده است.

مرحوم علامه طباطبائی(رحمه الله) نیز مراد از «قدر» در «لیلۃ القدر» را تقدیر الهی در همه هستی و استمرار و تداوم آن دانسته اند.<sup>(۴)</sup> تفسیر نمونه نیز تقدیر همه چیز و رابطه تقدیر در شب قدر با اراده و اختیار انسان و نزول قرآن و نسبت و ترابط و تعامل تقدیر در شب نوزدهم، تحکیم در شب بیست و یکم و امضا و تثبیت در شب بیست و سوم را شرح می دهد.<sup>(۵)</sup> از این ها می توان نسبت انسان کامل با لیلۃ القدر و نسبت آن دو با سرنوشت انسان و جهان را به خوبی شناخت و نقش حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) را در هندسه هستی و لیلۃ القدر باز یافت.

ج. شگفت آور است که بدانیم، هم شب قدر از حیث هویت وجودی و ماهیت مجهول است و به آسانی فهم حقایق آن روزی هر کسی نخواهد شد - مگر صلاحیت علمی و عملی برای سالک کوی قدر - و هم حقیقت ذات و وجود فاطمه(علیها السلام) مجهول است، مگر برای اوحدی از انسان ها که در درجه اول، انسان های کامل هستند و آن گاه با حفظ مراتب وجودی، اولیای الهی و بندگان صالح و صاحب مقام ولایت در درجه دوم.

اما شب قدر مخفی است، به دو دلیل: 1. اهمیت بخشی و مراقبت از شب قدر تا بهترین و بیشترین بهره‌وری برای اهلش حاصل آید. 2. عظمت و فخامت شب قدر و میزان تأثیرگذاری آن در جهان خلقت و شریعت و بدین سان، اولیاءالله در میان خلق و مؤمنان پنهان هستند و اینکه فاطمه زهرا(علیها السلام) ناشناخته ماند و در زمان حیات ظاهری اش، مجهول و مظلوم واقع شد و پس از ارتحال از جهان فانی به سوی جهان باقی نیز قبر مطهرش مجهول و ناشناخته است، خود حکایتی از عظمت و اهمیت این شخصیت ممتاز اسلامی در سرنوشت فرهنگی - سیاسی جهان اسلام و آیتی بر حقانیت اسلام امامت، ولایت و اندیشه، و انگیزه و عمل شیعه خواهد بود تا هماره عقول و قلوب را به سمت خویش معطوف دارد و تاریخ بشریت را از گذشته تاکنون و آینده، متوجه خویش سازد و این خود سرّی از اسرار آفرینش و راز سر به مهر کتاب خلقت و شریعت و جهان تکوین و تشریح است.

قرآن شناس راستین یا شارح شریعت (فاطمه(علیها السلام) و قرآن)

انسان کاملی چون صدیقه طاهره (علیها السلام) عالم به قرآن، عامل به قرآن و حامل قرآن کریم است و درجات قرآن با معارج انسان کامل تطابق دارد و نسبتی تام و تمام در میانشان برقرار است و تمامی حقایق و معارف قرآنی به نحو اتم و اکمل، در انسان کامل و از جمله فاطمه زهرا (علیها السلام) مجتمعدند؛ چه آنکه او «قول ثقیل» را در ثقل علمی و عملی اش تحمل کرد: (إِنَّا سُنَّلِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا). (مزمل: 5)

عَلَّامَه طِبَاطِبَائِي (رحمه الله) قول ثقیل را «قرآن عظیم» دانسته که از حیث تلقی و دریافت معنای آن (ثقل علمی) و از حیث تحقق به حقیقت توحیدی (ثقل عملی) «ثقیل» خوانده شد<sup>(۱)</sup> و تنها انسان کامل حامل و وارث ثقل علمی و عملی آن و انسانی همچون فاطمه زهرا (علیها السلام)، که «بتول» خوانده شد و در فرازی از سوره مزمل پس از آیه یاد شده نیز سخن از (وَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْيِلًا) (مزمل: 8) آمده، مشعر به این معناست که انسان بتول توان تلقی و تحمل و تحقق قول ثقیل را داراست و البته راه اعتلای انسان به فهم خطاب محمدی (صلی الله علیه وآله) نیز مسدود نخواهد بود؛ باید استکمال عقلی و باطنی داشت و مقامات معنوی و فتوحات غیبی نمود و حجاب زدایی از ملک تا ملکوت کرد و در پرتو نور آفتاب ولایت و عنایت انسان کامل، به خزاین اسرار و علوم الهی راه یافت.<sup>(۱)</sup>

به هر تقدیر، فاطمه (علیها السلام) و قرآن به هم سرشته و درهم تنیده اند و «لَنْ يَفترقا»<sup>(۲)</sup> هستند و او همه کمالات را از جهات چهارگانه دارا بود؛ یعنی نزهت از نقص در وجدان کمال و رها شده، مصون از عیب در مقام دارایی کمال، و در دو مقام حدوث و بقا نیز واجد کمال امکانی و وجودی بود که به تعبیر استاد جوادی آملی، «زیرا نه فاقد کمال هستند تا در حوزه تکامل آنان نقص راه یابد و نه آنچه دارند آفت زده است تا در قلمرو تعالی آن ها عیب رخنه نماید و نه در مرحله حدوث، فاقد فضل و فیض ویژه بوده اند که مسبوق به نقص باشد و نه در نشئه بقا فاقد فوز و فیض می شوند تا ترقی آنان ملحوق به نقص یا عیب گردد. این مقام جمع الجمعی مرتب را می توان از عدیل بودن آنان با کتاب بی بدیل الهی – یعنی قرآن – استنباط کرد.»<sup>(۳)</sup>

حال، نسبت فاطمه (علیها السلام) و قرآن کریم را در چند نکته توضیح می دهیم:

نکته اول: چنان که قرآن کریم یا قرآن صامت و وحی منزل الهی دارای صفات ثبوتیه و سلویه یا جمالیه و جلالیه است، فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز دارای صفات مشترک با قرآن در دو بعد ایجابی و سلوی و جمالی و جلالی است. چنان که قرآن نور است<sup>(۴)</sup> فاطمه (علیها السلام) نیز نور است، خداوند نیز نور است.<sup>(۵)</sup> این وحدت نوری بین آفریننده فاطمه (علیها السلام) و قرآن و متکلم با کلام تکوینی (فاطمه (علیها السلام)) و کلام تدوینی (قرآن) نکته ای است بس مهم. قرآن قول فصل<sup>(۶)</sup> است و فاطمه (علیها السلام) نیز فصل الخطاب؛ قرآن هدی<sup>(۷)</sup> است، فاطمه (علیها السلام) نیز هدایت کننده انسان؛ قرآن رشد،<sup>(۸)</sup> حق،<sup>(۹)</sup> کریم،<sup>(۱۰)</sup> شفاء،<sup>(۱۱)</sup> رحمت،<sup>(۱۲)</sup> لبرهان،<sup>(۱۳)</sup> عزیز،

حکیم،<sup>۱</sup> مطهر،<sup>۲</sup> غیر ذی عوج،<sup>۳</sup> ذکر،<sup>۴</sup> مصدق،<sup>۵</sup> عظیم،<sup>۶</sup> بیان،<sup>۷</sup> و قیّم<sup>۸</sup> است، فاطمه(علیها السلام) نیز بر اساس نصوص حدیث و مجامع روایی و بخصوص متن دعای «زیارت جامعه کبیره» رشد، حق، کریم، شفاء، رحمت، برهان، عزیز، حکیم، مطهر، غیر ذی عوج، ذکر، مصدق، عظیم، بیان و قیّم، که دعاها و خطبه های حضرتش نیز از حیث علمی و فعل و تقریر، و سیره عملی ایشان از حیث عملی، دلالتی تام بر این صفات وجودی می نمایند.

نکته دوم: فاطمه(علیها السلام) از راسخان در علم<sup>۱</sup> و تأویل شناسان و تأویلگران<sup>۲</sup> قرآن کریم و قرآن شناسان و مفسران قرآن کریم<sup>۳</sup> می باشد که سیر معرفتی – سلوکی حضرتش از ظاهر قرآن و الفاظ کتاب وحی الهی تا أمّ الکتاب و کتاب مکنون و لوح محفوظ کشیده شده است. فاطمه(علیها السلام) تمامی مراتب لیلۃ القدر را داراست و در باب علم و عرفان فاطمه(علیها السلام) به قرآن، توجه به حدیث ذیل ضرورت و خود گویای مقام قرآن شناسی و معرفت به همه مدارج و معارج وحی الهی و مقامات قرآنی است. خود زجاجة وحی و میوه نبوت، امّ الائمه المعصومین، سیده نساء العالمین، فاطمه بنت رسول الله(صلی الله علیه وآله)، فرمود: «ستایش خدای را که مرا منکر امری از کتابش قرار نداد و در هیچ حقیقتی از امر کتاب مرا سرگردان ننموده است.»<sup>۴</sup> و یاد آورده اند: «زنی خدمت حضرت صدیقه(علیها السلام) رسید و سؤالی کرد و جواب شنید تا ده سؤال؛ خجلت کشید، عرض کرد: بر شما مشقت نباشد. فرمود: اگر کسی اجبر شود که باری را به سطحی ببرد به صد هزار دینار، آیا بر او سنگین است؟ عرض کرد: نه. فرمود: من اجبر شده ام برای هر مسئله به بیشتر از مابین زمین و عرش که از لؤلؤ پر شود.»<sup>۵</sup>

حال چگونه او مفسر و مبیین قرآن نباشد که قرآن فرمود: (الْمُطَهَّرُونَ) (واقعه: 76) و قرآن نیز مصداق «مطهرون» را معرفی نموده<sup>۱</sup> که حضرت فاطمه(علیها السلام) از جمله مطهرون است و با ظاهر و باطن قرآن مساس دارد و معارف بیکران قرآن بر او مکشوف و معلوم است.<sup>۲</sup> پس درس دین شناسی و درد دین داری و مکتب قرآن شناسی و قرآن مداری هر آینه در مکتب فاطمه(علیها السلام) قرار دارند.

نکته سوم: قرآن کریم در ترسیم و تصویر سیمای ملکوتی فاطمه(علیها السلام) و چهره نورانی و رحمانی اش، مشحون از آیات است که به حسب تفسیر، تأویل، تطبیق و با تکیه بر مجامع روایی و حدیثی، بر مقامات معرفتی و معنوی آن حضرت دلالت تام و کامل دارند، و از جمله آیات الهی، آیه تطهیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (احزاب: 33) است که اراده در (انما يريد الله) اراده تکوینی است؛<sup>۱</sup> خدای سبحان با اراده تکوینی تخلف ناپذیر خود، موهبت طهارت از هرگونه رجس را، خواه در اندیشه های عقل نظری و خواه در نیت و اراده های عقل عملی، به اهل بیت عصمت(علیهم السلام) اعطا نمود و «انما» نیز اقتضای حصر دارد و تطهیر تکوینی را تنها به



آن ذوات طاهره اختصاص داده است، و «بُريد» دلالت بر دفع هرگونه رجس است، نه رفع آن و با دوام و استمرار فیض، اذهاب رجس سازگار است.<sup>(۱)</sup>

و در آیه مباحله (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (آل عمران: 61)، که دلالت بر مظهر جمال و جلال الهی بودن اهل بیت (علیهم السلام) و از جمله، فاطمه زهرا (علیها السلام) دارد، جلال و جمال فاطمه (علیها السلام) همتای جلال و جمال علی (علیه السلام) قلمداد شده است<sup>(۲)</sup> و به تعبیر استاد حسن زاده آملی، آیه مباحله دلالت بر تفضیل فاطمه معصومه (علیها السلام) بر همه زنان عالم دارد.<sup>(۳)</sup>

البته آیاتی همانند 92 آل عمران، 6 و 23 انسان، سوره کوثر، فرازهایی از سوره الرحمن و مطففین، که بر بحر نور و وحدت و مقام مقربین و ابرار و اصحاب یمین دلالت دارند و به صورت کامل و اظهر بر شخصیت حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) دلالت می نمایند، هر کدام نشانه هایی از آن بی نشان اند تا ما را به عمق و ژرفای وجودی فاطمه زهرا (علیها السلام) دلالت نمایند. پس قرآن کریم معرف و مفسر شخصیت فاطمه (علیها السلام) و فاطمه (علیها السلام) نیز مفسر و مبین قرآن کریم است که دو قرآن ناطق و صامت همدیگر را تفسیر می نمایند و این بیانگر وحدت وجودی و جوهری آیات بیّنات و وحی الهی با بقیة النبوه و پاره تن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می باشد که او تفسیر قرآن و قرآن تفسیر اوست؛ یعنی قرآن فاطمه مجسم و معین و مدون و فاطمه (علیها السلام) قرآن مجسم و معین و مکون است، که القرآن مع الفاطمة و الفاطمة مع القرآن.

فاطمه و محمد و علی (علیهم السلام)؛ روح واحد - نور واحد

عرفان به فاطمه (علیها السلام) قرین و رهین عرفان به محمد (صلی الله علیه وآله) و علی (علیه السلام) نیز می باشد؛ چه اینکه در انسان کامل بودن، در لیلۃ القدر و یوم الله بودن، در معصوم و حجت الهی بودن، در خلیفة الله بودن و در نور واحد بودن، مشترک و دارای صفات وجودی واحدی اند و فاطمه (علیها السلام) غیر از اینکه پاره تن رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، میوه دل و نور چشم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است، از باب اینکه کفو علی (علیه السلام) می باشد و کفو او نفس پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است، او نیز نفس پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. علاوه بر این، در تفسیر انفسی «لیلة القدر» آمده که لیلۃ القدر همانا بنیه محمدی است که از آن به «صدر محمد (صلی الله علیه وآله)» تعبیر شده؛ چنان که در تفسیر عرائس البیان آورده اند: «لیلة القدر هی البنیة المحمدیة حال احتجاب (علیه السلام) فی مقام القلب بعد الشهود الذاتی لآن الانزال لایمکن الا فی هذه البنیة فی هذه الحالة. و القدر هو خطر (علیه السلام) و شرفه اذ لا یظهر قدره و لایعرفه هو الا فیها.»<sup>(۴)</sup>

و در بیان السعادة، از «بنیه محمدیه» به «صدر محمد (صلی الله علیه وآله)» تعبیر نموده و گفته است: «فی لیلۃ القدر التي هی صدر محمد (صلی الله علیه وآله)»<sup>(۵)</sup> و یا استاد علامه حسن زاده آملی مرقوم

داشته اند: «و إذا دریت أنّ بقیة النبوة و عقلیة الرسالة و ودیعة المصطفی و زوجة ولیّ الله و کلمة الله التامة فاطمة (علیها السلام) ذات عصمة...»<sup>(۱)</sup>

علی (علیه السلام) نیز در توصیف آل النبوی (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «هم موضع سرّه و لجأ امره و عیبة علمه و مؤمل حکمه و كهوف کُتبه و جبال دینه. بهم اقام انحناء ظهیره و اذهب ارتعاد فرائضه. لا یُقاس به آل محمد (صلی الله علیه وآله) من هذه الأمة احدٌ و لا یسوی بهم من حرت نعمتهم علیه ابداً. هم أساس الدین و عماد البقین، الیهم ینفیء العالی و بهم یلحقُ التالی و لهم خصاصُ حقّ الولاية و فیهم الوصیة و الوارثة...»<sup>(۲)</sup>

در توصیف های امام علی (علیه السلام)، چند مطلب مهم وجود دارد:

الف. اهل بیت (علیهم السلام) جایگاه سرّ، صندوق دانش، ملجأ حکم و کشف های کتاب خدا و کوه های دین اند که پشت خم شده دین به ایشان راست گردیده و لرزش پشت آن بدان ها آرام گشته است.

ب. احدی از این امت قابل قیاس با آنان نیست؛ که ایشان اساس دین و استوانه های یقین هستند؛ که آنان واجد حق ولایت اند و در آن ها وصیت و وراثت موجود است.

پس هرگونه کمال علمی و عملی از همتایی آنان با قرآن کریم، همانندی آن ها با کشتی نوح، آمد و شد ملائکه و معدن علم و حکمت و جز آن برای حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز وجود دارد و نیز از طریق شناخت شخصیت ممتاز و برجسته حضرت علی (علیه السلام) نیز توان ورود به خانه وجود و شخصیت حقیقی فاطمه (علیها السلام) حاصل خواهد شد؛ چه اینکه در حدیث آمده است: قال مولینا جعفر بن محمد الصادق: «لولا أنّ الله — تبارک و تعالی — خلق الامیر المؤمنین (علیه السلام) لفاطمة (علیها السلام) ما كان لها کفو علی ظهر الارض من آدم و من دونه.»<sup>(۳)</sup>

و یا در حدیث آمده است که «لولاک لما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمة لما خلقتکما.»<sup>(۴)</sup>

و یا اینکه حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)، علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) مصداق آیه ولایت، مباحله، ذی القربی و تطهیر هستند و کلمة الله، صراط الله، حبل الله، اسماء الله و وجه الله نیز خوانده شده اند.

حال آیا شناخت فاطمه (علیها السلام) با محمدشناسی و علی شناسی گره نخورده است؟ و یا امیر المؤمنین از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پرسید: «أینا أحبُّ الیک؟ أنا أو هی؟ قال: هی أحبُّ الی و أنت أعزُّ عَلَیَّ»<sup>(۵)</sup> کدام یک از ما نزد شما محبوب تریم: من یا فاطمه؟ حضرت فرمود: فاطمه محبوب تر است و تو عزیزتری. به تعبیر استاد جوادی آملی، چون هر کدام به نوبه خود مصداق کوثرند که خدای سبحان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) عطا فرمود و کوثر، که عطای ویژه الهی است، هم محبوب است و هم عزیز.<sup>(۶)</sup>

و یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) فرمود: «فاطمة بضعة منی، یسرُّ ما یسرُّها و یغضب ما یغضبها.»<sup>(۷)</sup>

از سوی دیگر، فاطمه زهرا (علیها السلام) صاحب مقام ولایت است که مقام معرفت تام و

یقینی به ذات قدسی خداوند سبحان و فنای عالم و آدم در حضرت حق و شهود هستی به عنوان تجلی خدا و ملک طلق حضرت حق می باشد و صاحب ولایت به مقام نبوت تعریفیه یا انبائیه رسیده که نبوت یاد شده غیر از نبوت تشریعیه است؛ چنان که استاد حسن زاده آملی نیز مرقوم داشته اند: «یَجِبُ الْفَرْقُ وَالتَّمْيِيزُ بَيْنَ النَّبُوْتَيْنِ التَّشْرِيعِيَّةِ وَالْاِنْبَائِيَّةِ. فَإِنَّ النَّبُوَّةَ التَّشْرِيعِيَّةَ قَدْ خُتِمَتْ بِالرَّسُولِ الْخَاتِمِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله)، فَحَالَهُ حَالُ الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامُهُ حَرَامُ الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ أَمَّا النَّبُوَّةُ الْاِنْبَائِيَّةُ الْمُسَمَّاةُ بِالنَّبُوَّةِ الْعَامَّةِ، وَ النَّبُوَّةُ التَّعْرِيفِيَّةُ وَ النَّبُوَّةُ الْمَقَامِيَّةُ أَيْضًا فَهِيَ مُسْتَمْرَّةٌ إِلَى الْاَبَدِ يَنْتَفِعُ مِنْ تِلْكَ الْمَأْدُبَةِ الْاَبَدِيَّةِ كُلُّ نَفْسٍ مُسْتَعِدَّةٌ لِأَنَّ تَسْمَعَ الْوَحْيَ الْاِنْبَائِيَّ، فَافْهَم!»<sup>(1)</sup>

ایشان در تفسیر «کَهِفَ قُرْآنِ كَرِيمٍ» نیز با استناد به آیه (فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عِلْمًا) (کَهِف: 65)، مقوله انبیای تشریع و انبیای علم و سلوک را طرح و تبیین کرده اند<sup>(2)</sup> و اگرچه حضرت علی (علیه السلام) هنگام غسل دادن بدن مطهر رسول الله (صلى الله عليه وآله) خطاب به آن حضرت فرمود: «بأبي أنت و أمي، يا رسول الله! لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من النبوة و الانباء و أخبار السماء»<sup>(3)</sup> که ناظر به ختم نبوت و خاتمیت و اكمال دین و نبوت تشریعی است و پایان نزول وحی مخصوص رسالت اعلام شده، اما اصل نزول جبرئیل و القای وحی به انسان کامل از حضرت فاطمه (علیها السلام) و امامان (علیهم السلام) نفی نشده است؛ چنان که در بحث فاطمه (علیها السلام) و لیلۃ القدر اشارتی بدان شد<sup>(4)</sup> و سیر ضرورت نزول وحی و فرشتگان بر انسان کامل از القای معارف و حقایق غیبی تا تحت ولایت و فرمان بودن فرشتگان برای انسان کامل، بلکه فرشته، شأنی از شؤون وجودی انسان کامل است و عرضه اعمال امت به انسان کامل دانسته شده است.<sup>(5)</sup>

از این روست که نبوت، امامت و ولایت به هم گره خورده اند و وجود یکی علت وجود دیگری خواهد بود. با عنایت به جهات و حیثیات بحث و از مقوله نبوت موهوب، عصمت غیر اکتسابی، وحی غیر ارادی، تداوم ولایت به وجود فاطمه (علیها السلام) و صیانت از ولایت تا مرز شهادت از سوی حضرت فاطمه (علیها السلام)، خود تفسیری بر پیوند وجودی محمد (صلى الله عليه وآله)، علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) خواهد بود که مقامات باطنی، صفات وجودی و امتیاز ویژه ذوات مقدس را روشن می نماید که در حدیث آل عبا نیز مندرج است و این بخش نوشتار به گوشه ای از این پیوند وجودی اشاره داشت، ولی بحث تفصیلی آن مقام و موقعیتی دیگر می طلبد تا مبانی عقلی، نقلی و عرفانی اباحت طرح شده نیز روشن گردند.

کوثر آفرینش (فاطمه (علیها السلام) و فضایل الهی - انسانی)

چنان که از مباحث مطرح شده فضایل، سجایا و مکارم اخلاقی و مقامات علمی و عملی صدیقه طاهره (علیها السلام) به نحو اجمال تبیین شد و روش بحث نیز بهره‌وری از آیات و احادیث بود، در این فصل نیز دست کم به دو نکته مهم پرداخته می شود:

الف. خطبه ها، ادعیه، نیایش ها و روایات حضرت زهرا (علیها السلام) حکایت از عمق اندیشه، بصیرت دینی و معرفت اسلامی، جامعیت دین شناختی، روحیه عرفانی، انس و ارتباط با خدا و معنویت گرایی اصیل، ژرف اندیشی در عرصه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن حضرت دارند و کافی است نیم نگاهی به مجموعه معارف فاطمی داشته باشیم تا صلاحیت علمی و عملی حضرتش را در اسوه قرار گرفتن برای همه انسان ها در همه عصرها و نسل ها متوجه شویم - که این خود بحث مستقلی می طلبد.

ب. توجه به برخی آیات و احادیث نبوی و مجموعه سخنانی ارزشمند از امامان معصوم (علیهم السلام) در تبیین اوصاف و فضایل فاطمی که در این فصل مورد توجه واقع خواهند شد تا گوشه هایی از شخصیت نورانی حضرتش و رقیقه ای از حقیقت وجودی فاطمه زهرا (علیها السلام) روشن گردد:

1. فاطمه (علیها السلام) کوثر اعطا شده از سوی خدای سبحان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و امت ختمیه است که سوره کوثر در شأن و شخصیت آن حضرت نازل شده: (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ). (کوثر):

(1)<sup>0</sup>

2. فاطمه (علیها السلام) کلمة الله است: (فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ..). (بقره: 37)<sup>0</sup>

3. فاطمه (علیها السلام) مایه شادی دل و سرور نفس رسول الله (صلی الله علیه وآله)، قره عین و

اشك

چشم در مقام شوق در پرتو نگاه رحمانی و عامل آرامش و آسایش جان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است که فرمود: «تَسْرُّ بِهَا<sup>0</sup> تَقَرُّ بِهَا عَيْنِي<sup>0</sup>» و «بِطَمْنُنْ بِهَا قَلْبِي<sup>0</sup>».

4. فاطمه (علیها السلام) از مقربان و السابقون<sup>0</sup> و اصحاب یمین<sup>0</sup> و ابرار<sup>0</sup> است. ویژگی های علمی و عملی، ایمانی و رفتاری اصحاب یمین و ابرار از زیرمجموعه های مقربان خواهد بود و فاطمه زهرا (علیها السلام) چون از مصدق مقربان الهی است، همه آن ها را به نحو اتم و اکمل دارا می باشد.<sup>0</sup>

5. فاطمه (علیها السلام) شخصیتی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در وصفش فرمود: «أُمُّ ابْنِهَا وَ فِدَاهَا ابْنُهَا»<sup>0</sup> و بر دست او بوسه می زد و همواره هنگامی که فاطمه (علیها السلام) بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) وارد می شد، برای او بلند می شد و به سوی او می رفت؛ «قَامَ إِلَيْهَا»<sup>0</sup> و در هنگام هجرت، مسافرت و جهاد، آخرین منزلی که ترك می کرد منزل فاطمه (علیها السلام) بود و اولین منزلی که بدان وارد می شد منزل فاطمه زهرا (علیها السلام) بود<sup>0</sup> که این غیر از ارتباط پدر و فرزندی و انس عاطفی، حکایت از امتیاز وجودی و برتری سیده نساء عالمین می نماید که به تعبیری:

این محبت از محبت ها جداست \*\*\* حبّ محبوب خدا حبّ خداست.

6. فاطمه (علیها السلام) از حیث مرتبه وجودی و نسبت حقیقی با خدا و رسولش، به مقام و

منزلتی رسید که فانی فی الله شد و مظهری از اسماء جمال و جلال الهی گشت، به گونه ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: خشنودی فاطمه، خشنودی من و غضب او، غضب من است.<sup>(۱)</sup>

7. فاطمه (علیها السلام) شخصیتی است که پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه وآله) در اوصاف و فضایل او تعبیری به کار برده اند که هر کدام از آن تعبیر آیتی بر مرتبه ای از مراتب شخصیتی حضرت زهرا (علیها السلام) است. در اینجا، تنها به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

— اولین شخصی که در بهشت بر من وارد می شود فاطمه است.<sup>(۱)</sup>

— همانا خداوند از رضایت تو راضی، و از خشم تو خشمگین می شود.<sup>(۱)</sup>

— دخترم فاطمه حوریه ای است که صفات جسمی زنانه ندارد.<sup>(۱)</sup>

— فاطمه سرور زنان در روز قیامت است.<sup>(۱)</sup>

— او سیده زنان اهل بهشت است.<sup>(۱)</sup>

— فاطمه بخشی از وجود من است.<sup>(۱)</sup>

— ای فاطمه! آیا خشنود نیستی که سرور زنان جهانیان و سرور زنان این امت و سرور زنان اهل ایمان هستی؟<sup>(۱)</sup>

از سوی دیگر، اوصاف و اسماء فاطمه زهرا (علیها السلام) هر کدام ناظر بر مرتبه ای از هستی و شأنی از شئون وجودی اوست که نیاز به تدبیر و تفسیر دارد؛ مثل: فاطمه، صدیقه، طاهره، زهراء، بتول، محدثه و حوراء.

آنچه نیز در باب ایمان، جهاد فی سبیل الله، شجاعت و شهامت ایمانی و سیاسی و اجتماعی، عبادت و عرفان، خلوص، ایثارگری، وفای به عهد، توفیق در همسررداری، تربیت فرزند، حضور در صحنه های فرهنگی، اجتماعی و غیر آن ها از حضرت نقل شده است، خود بر جامعیت شخصیتی حضرت فاطمه (علیها السلام) و رشد متعادل و تربیت همه جانبه اش در مجاورت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و خانه وحی و رسالت دلالت دارد و او را برترین و والاترین اسوه و الگویی برای اهل بصیرت، سعادت و کمال قرار داده است.<sup>(۱)</sup>

فاطمه (علیها السلام) و انسان امروز (الگوی جاودانه)

یکی از دغدغه ها و پرسش های نسل جدید و جوان جامعه نوین این است که چه رابطه و نسبتی بین شخصیت حضرت فاطمه (علیها السلام) و شرایط، مقتضیات زمانی و مکانی و تحولات دنیای کنونی و دوران نوین وجود دارد؟ آیا در عصر جدید، می توان امثال حضرت زهرا (علیها السلام) را الگویی تمام عیار برای خویش قرار داد یا نه؟ و البته چه بسا شبهاتی نیز در این زمینه مطرح باشند. در ذیل، به اجمال و با پیوند محتوایی بحث با مباحث پیشین توجه به چند مسئله را به عنوان مسائل محوری مطرح می نمایم:

الف. موانع فرهنگی

1. عدم معرفی جامع، منطقی، عقلانی و زمان آگاهانه حضرت زهرا(علیها السلام) به نسل جدید؛
2. عدم توجه به ادبیات و زبان نو در طرح و تحلیل ابعاد شخصیتی حضرت فاطمه(علیها السلام)؛
3. عدم تنوع در روش و ارائه محصولات فرهنگی – هنری در معرفی ابعاد شخصیتی حضرت زهرا(علیها السلام)؛
4. عدم سنجش شرایط سنی، استعدادی، تحصیلی و طبقات اجتماعی در الگوسازی از اندیشه، منش و روش فاطمه زهرا(علیها السلام)؛
5. عدم تهذیب و پیرایش نقل های تاریخی و احادیث متنوع و گاهی متضاد درباره ابعاد وجودی فاطمه زهرا(علیها السلام).

ب. عوامل فرهنگی - علمی

1. تبیین همه جانبه شخصیت صدیقه طاهره(علیها السلام) با زبان نوین و ادبیات نوشتاری، گفتاری و سمعی – بصری و ارائه آن به نسل جوان و تشنه الگوهای فراگیر و جاودانه؛
  2. پاسخ گویی عالمانه همراه با شرح صدر به پرسش ها و شبهاتی که در اذهان نسل جدید وجود دارند.
  3. اجتناب از افراط و تفریط در تبیین شخصیت حضرت زهرا(علیها السلام) و دوری از النقاط اندیشی، زمان زدگی و غرب زدگی از يك سو، و گریز از سطحی نگری، قشری گرایی، جمود و تحجر و زمان ستیزی از سوی دیگر؛ انسان کاملی همچون فاطمه زهرا(علیها السلام) را باید از چند منظر مورد سنجش و شناخت و آن گاه معرفی قرار داد:
- الف. تبیین ابعاد و اوصاف چنین انسان کاملی برای اهل تخصص، حکمت و عرفان به وسیله محققان و پژوهشگران به صورت عمیق و اجتهادی و با تکیه بر قرآن و سنت؛
- ب. تحلیل ابعاد وجودی حضرتش برای نسل میانه و طبقات متوسط از مؤمنان جامعه؛
- ج. ارائه تصویر و تفسیری عقلانی، کاربردی و تأثیرگذار از تمام وجوه شخصیتی حضرت زهرا(علیها السلام) برای نسل جوان و طبقه نوجوان و روشن فکران جامعه بر حسب مرتبه علمی و جایگاه اجتماعی آن ها به زبان روزآمد و کارآمد و در عین حال، جالب و جذاب.
4. تبیین سیره علمی و عملی فاطمه زهرا(علیها السلام)، هوشمندی، عناصر جهادی و حماسی اندیشه و بینش فاطمی، حضور و ظهور منطقی، متعادل و زمان آگاهانه، مسئله شناسانه و دین مدارانه حضرت فاطمه(علیها السلام) در ساحت ها و عرصه های گوناگون اجتماعی.
- ناگفته نماند از گذشته تاکنون تلاش های فراوانی در معرفی الگوی کامل فاطمی شده و کارهای متعددی صورت پذیرفته اند، اما کافی و ناظر به شرایط روز نبوده اند. واقعاً اگر انسان

کامل و تمام عیاری همچون فاطمه زهرا (علیها السلام) را دیگران داشتند، با او چنان معامله می کردند؟ به راستی، اگر شعاع شخصیت علمی و عینی صدیقه طاهره (علیها السلام) آنچنان که بایسته و شایسته اوست معرفی گردد و الگوشناسی و الگوسازی هویت و شخصیتش صورت پذیرد، جهانیان، بخصوص جوانان تشنه معرفت، معنویت، عدالت، موفقیت و پیشرفت، سعادت و کمال، پیرو او نخواهند شد؟

انسان ها دارای دو عقل نظری و عملی، قوای ادراکی و تحریکی، اندیشه و انگیزه، اراده و فعالیت های تدبیری و التذادی، ابعاد عقلانی و نفسانی و جسمانی، یا عقل و قلب و قالب هستند که معارف و معالم الهی و بشری نیز معطوف به آن هاست و هر انسان طالب کمالی در صدد آن است که در چنین عرصه ها و جبهه هایی تکامل یابد و توسعه وجودی پیدا نماید. حال اگر مقامات عقلانی، عرفانی و حکمتی - حکومتی یا سیره فراگیر علمی و عملی فاطمه زهرا (علیها السلام) آنچنان که باید و شاید معرفی گردند در پذیرش عمومی و جلب توجه برای جامعه جوان و جهان جدید با همه رویکردها و رهیافت های گوناگون جذب خواهند داشت؟ بلکه با توجه به آنکه در جهان غرب پیش از قرون وسطا، و غرب عصر نوزایی (رنسانس) و غرب معاصر، که الگوهای مختلف را دیده و تجربه کرده است و حتی زنان و دختران غربی در پی گم شده خویش، آن هم در عصر نهضت های فمینیستی و ضد فمینیستی قرار دارند و روزگار وصل خویش را دنبال می کنند و از الگوهای محدود، متغیر، زوال پذیر، افراطی یا تفریطی خسته و وامانده اند، ضرورت الگوشناسی و الگوسازی بیش از پیش احساس می گردد، و اگر زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آن هم در بخش های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، مدیریتی، تربیت فرزند و صیانت جامع از کانون خانواده و حرکت بر اصل عقلانیت و عدالت، خردورزی و عاطفه محوری و مهرورزی و در عین حال، داشتن فردیت کامل و مستقل و تعادل و توازن در رشد و شکوفایی قوای وجودی حضرت فاطمه (علیها السلام) تبیین، تحلیل و ابلاغ گردد تحولی شگرف و انقلابی فرهنگی و درونی ایجاد خواهد شد و فاطمه شناسی و فاطمه گروی در میان نسل امروز يك حقیقت تابنده و پاینده می گردد. پس در صورت ارائه تصویری روشن، درست، زمان شناسانه، نیازسنجانه، عالمانه و حساب شده از تمام هویت و ماهیت و شاکله و شخصیت حضرت زهرا (علیها السلام) و نگاهی تاریخی، جامعه شناختی، تربیتی و روان شناختی، معرفت شناسانه و در دسترس به حضرتش، شکاف و انقطاع نسل امروز با آن کوثر هستی و گوهر وجود و الگوی جاودانه برداشته خواهد شد و آن فصل و انقطاع به وصل و اتصال وجودی با او تبدیل خواهد گشت.

نتیجه گیری

فاطمه زهرا (علیها السلام) همچون لیلة القدر، حضوری مستمر، کارآمد و تأثیرگذار در همه

عرصه های هستی دارد و ظرف وجودش ظرف تحقق اراده و مشیت الهی و افاضه فیض ربوبی است. او اگرچه به مثابه «قدر»، قدرش ناشناخته مانده است و باید تأویل حقیقت و کنه وجودش را در قیامت مشاهده کرد، اما به مقدار ممکن و میسر، باید به سراغ این انسان کامل مکمل و هادی و اسوه ابدی رفت و به او قرب وجودی یافت. فاطمه (علیها السلام) خود قرآن مجسم و وحی معین و از مفسران و تأویل شناسان و راسخان در علم است که مصداق «اولو العلم»، «اولو الالباب»، «اوتو العلم»، «اولو الایدی و الابصار»، «اهل تفکر و تذکر»، برهان و عرفان یا عقل و عشق است و این همه حقایق معرفتی - سلوکی در دریای هستی او متموج اند و صلاحیت تام و کامل برای الگوبودن و اسوه انسان ها قرار گرفتن، تا خود معیاری برای صحت و قبولی و ارزش و اعتبار عقاید، اخلاق و اعمال یا نظام منسجم و به هم پیوسته و معرفت دینی قرار گیرد.<sup>(۱)</sup> او، که در حکمت و سلوک، ولایت و امامت، جهاد و حماسه سازی، حضور بالقوه و بالفعل در متن جامعه، تفسیر دین، دین شناسی و دین داری، حکمت نظری و عملی، بینش و گرایش و دانش و منش، سرآمد روزگار برای تمام اعصار و امصار است و بقیه النبوة و صراط مستقیم هدایت و کمال و آیت سعادت و علامت خوش بختی راستین و گنجینه علم، عقل و معنویت و نعمت فزاینده و تمام ناشدنی حضرت حق یا کوثر است، برای همه انسان های مشتاق کمال و کرامت و شائق فضیلت و شرافت، منبعی زلال از معرفت، محبت، عبودیت و ولایت به شمار می آید.